

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه آزاد اسلامی
واحد تهران مرکزی

دانشکده ادبیات و علوم انسانی ، گروه فلسفه
پایان نامه برای دریافت کارشناسی ارشد (M.A)
گرایش : فلسفه غرب

عنوان : زیبایی شناسی از دیدگاه ویتگنشتاین

استاد راهنما :
دکتر محمداکوان

استاد مشاور:
دکتر سروش حاج فرج الله دباغ

پژوهشگر:
عزیزه توفیقی

تابستان ۱۳۸۹

تقدیم به:

**تقدیم به پدر و مادر عزیزم و همه کسانی که
بی‌منت مرا در این راه یاری دادند.**

تشکر و قدردانی


نگارنده این سطور بر خود واجب می‌داند تا از
استادان عزیزی که وقت و علم گران مایه خود را
بدون منت در اختیار بنده قرار داده‌اند کمال تشکر
و قدردانی را داشته و این سطور را به استاد
ارجمند جناب آقای دکتر محمد اکوان و جناب آقای
دکتر سروش دباغ تقدیم کنم.

بسمه تعالی

تعهدنامه اصالت پایان نامه کارشناسی ارشد

اینجانب عزیزه توفیقی دانشجوی کارشناسی ارشد رشته فلسفه غرب با شماره دانشجویی ۸۶۰۰۱۰۸۱۹۰۰ اعلام می‌نمایم که کلیه مطالب مندرج در این پایان نامه با عنوان: زیبایی شناسی از دیدگاه ویتکنشتاین.

حاصل کار پژوهشی خود بوده و چنانچه دست آوردهای پژوهشی دیگران را مورد استفاده قرار داده باشم طبق ضوابط و رویه‌های جاری، آن را ارجاع داده و در فهرست منابع و ماخذ ذکر نموده‌ام. علاوه بر آن تاکید می‌نماید که این پایان‌نامه قبلاً برای احراز هیچ مدرک هم سطح، پایین‌تر یا بالاتر ارائه نشده و چنانچه در هر زمان خلاف آن ثابت شود، بدین وسیله متعهد می‌شوم در صورت ابطال مدرک تحصیلی‌ام توسط دانشگاه، بدون کوچکترین اعتراض آن را بپذیرم.

تاریخ و امضاء

90,3,8

بسمه تعالی

در تاریخ ۱۳۸۹/۵/۳

دانشجوی کارشناسی ارشد خانم عزیزه توفیقی از پایان نامه خود دفاع
نموده و با نمره ۱۹ بحروف نوزده و با درجه C مورد
تصویب قرار گرفت.

امضاء استاد راهنما



فهرست مطالب

صفحات	عنوان
۱	چکیده.....
۲	مقدمه.....
۵	فصل اول: طرح کلیات.....
۶	۱-۱ بیان مسئله.....
۷	۲-۱ هدف از انتخاب مقوله و اهمیت آن.....
۷	۳-۱ پیشینه تحقیق.....
۸	۴-۱ فرضیه تحقیق و سوالات پیرامون آن.....
۹	۵-۱ محدوده و قلمرو تحقیق.....
۹	۶-۱ روش تحقیق.....
۹	۷-۱ طرح پرسش.....
۱۰	فصل دوم: زیبایی شناسی ویتگنشتاین متقدم.....
۱۱	زیبایی شناسی از دیدگاه ویتگنشتاین متقدم.....
۱۱	زندگینامه.....
۱۵	مقدمه.....
۱۶	۱- در آمدی بر رساله‌ی (منطقی- فلسفی).....
۱۷	۲- معنا و نظریه تصویری.....
۲۱	۲-۱ صدق و کذب گزاره فرع بر معنا.....
۲۲	۳- ارزش.....
۲۲	۱-۳ مقدمه.....
۲۳	۲-۳ قلمرو ارزش.....
۲۴	۳-۳ جایگاه ارزش.....
۲۷	۴- گفتنی‌ها و نشان‌دادنی‌ها.....
۲۸	۴-۱ گزاره‌های منطق و ریاضیاتی.....
۲۹	۴-۲ اخلاق و گزاره‌های اخلاق.....
۲۹	۴-۳ گزاره‌های فلسفی و رساله.....
۳۳	۵- نگرستن از وجه ابدی.....
۴۰	۶- اثر هنری و زندگی شادمانه.....
۴۶	۷- حیرت از وجود جهان شادمانه.....
۵۳	فصل سوم: زیبایی شناسی ویتگنشتاین متأخر.....
۵۴	مقدمه.....
۵۵	رد رساله.....
۶۰	زبان در کاربرد.....
۶۹	۱- زیبایی شناسی از دیدگاه ویتگنشتاین متأخر.....
۷۰	۱-۱ قلمرو زیبایی شناسی.....
۷۱	۲-۱ نگرش جدید در زیبایی شناسی.....
۷۴	۲- پیروی از قواعد.....

۷۹	۳- مبحث علیت از نگاه زیبایی شناسی
۸۴	۴- ضرورت فهم زبان هنری
۹۰	۵- امر جزئی به جای امر کلی
۹۳	۶- فهم اثر هنری
۹۸	فصل چهارم: موسیقی
۹۹	مقدمه
۱۰۰	۱- موسیقی از دیدگاه ویتگنشتاین
۱۰۲	۲- معنای موسیقی
۱۰۴	۳- مسئله ی درک موسیقی
۱۰۹	۴- درک یک جمله و درک موسیقی
۱۱۳	۵- ترجمه ی معنی یک واژه
۱۱۷	۶- موسیقی الگوی برای درک
۱۲۱	۷- نتیجه
۱۲۲	فصل پنجم: نتیجه گیری
۱۲۳	نتیجه گیری
۱۲۹	منابع فارسی
۱۳۲	منابع انگلیسی

Abstract

چکیده:

هدف از این تحقیق بررسی نقش و جایگاه زیبایی‌شناسی در اندیشه‌ی ویتگنشتاین است. ویتگنشتاین، صاحب دو نظام فکری متفاوت در فلسفه و به تبع آن دارای دو طرز فکر متفاوت در نگرش به زیبایی‌شناسی است که در این تحقیق مورد بررسی قرار می‌گیرند. ویتگنشتاین در تلقی اولش (ویتگنشتاین متقدم)، می‌خواهد پیوند میان اخلاق و زیبایی‌شناسی را نشان دهد. اخلاق و زیبایی‌شناسی را یکی می‌داند و آنها را ذیل امور رازورانه قرار می‌دهد.

او معتقد است برای اینکه شیء را هنری بدانیم باید نحوه نگرش مان را تغییر داده و شیء را از کاربرد روزمره اش خارج کرده و از منظر ابدیت بدان بنگریم. این نگرشی است که شیئی را از زمان مند و مکان مند فراتر می‌برد؛ در واقع شیء همراه با زمان و مکان دیده می‌شود. ویتگنشتاین در تلقی دومش (ویتگنشتاین متأخر) بر این معتقد است که برای در است اثر هنری، باید به کاربرد واژگان در بازی‌های زبانی متفاوت توجه کرد و به دنبال جوهر ناب و خالصی که عصاره‌ی همه چیزهای زیبا است، همچون کلماتی چون «زیبا» و «خوب» نبود. در مقابل از مفاهیمی استفاده می‌کند که بیشتر شبیه «درست» و «صحیح» اند. او در این دوره از تفکرش، معتقد است که گرداگرد آثار هنری نیز، زمینه و بافت فرهنگی‌ای وجود دارد که باید به دقت آنها را دید و توصیف نمود. عمده‌ی تلاشش را صرف مقابله با علم باوری در زیبایی‌شناسی می‌کند.

بنابراین، در نقد موسیقی و شعر، محمولات جملات بیش از آن که به «زیبا» و «خوب» نزدیک باشند به «درست» و «صحیح» شبیه اند.

همچنین ویتگنشتاین به موسیقی، جایگاهی هم طراز هنر و زیبایی‌شناسی می‌دهد و معتقد است که موسیقی زبان نیست بلکه الگویی برای درک است.

مقدمه

فلسفه ی ویتگنشتاین به دو دوره ی مختلف در زندگی وی تعلق دارد. دوره ی نخست مربوط به «رساله منطقی- فلسفی» است که یکی از دشوارترین آثار کلاسیک فلسفی بشمار می آید و دوره دوم در ارتباط با «پژوهش های فلسفی»، که پس از مرگش در سال ۱۹۵۳ انتشار یافت. و در واقع روش تحلیلی منطقی است که از «برتراند راسل» به ارث برده است. در هر دو دوره هدف او درک ساختار و حدود اندیشه است و روش او با شیوه ای کاملاً جدید درباره ی نقادی در زبان و تعیین حدود آن است.

او معتقد بود که هیچ کس نمی تواند «رساله منطقی- فلسفی» را صرفاً با خواندن آن بفهمد؛ تنها کسی آن را می فهمد که روزی همین اندیشه ها را مستقلاً، اندیشیده باشد و از یافتن بیان دقیق آنها لذت و شعف به او دست دهد. درس های ویتگنشتاین تاثیر شدیدی بر مخاطبانش داشت و هر جلسه ی درس یک اثر جدید فلسفی بود. او با شور و هیجان با مسائل فلسفی مواجه می شد و بر آن بود که مسائل را حل و روشن کند و از آنها خلاصی یابد. زمانی که راسل از «مور» (۱۹۵۸-۱۸۷۳) پرسیده بود که کدام یک از شاگردانش را بیشتر از همه دوست دارد، جواب شنیده بود که ویتگنشتاین را، چرا که همیشه متحیر به نظر می رسید و هرگز زندگی عادی نداشت. او همواره در حال تامل و تفکر بود و هر چند فیلسوفانه زندگی نکرد، اما همه ی زندگی را فلسفه پر کرده بود. اوبه هنر دل بستگی فراوان داشت به گونه ای که آثار فلسفی وی پس از هنر و خصوصاً موسیقی است. او کلارنیت^۱ می نواخت و مدت ها نیز قصد داشت رهبر ارکستر شود. پس از نگارش «رساله ی منطقی- فلسفی» در یکی از روستاهای اتریش به تدریس مشغول شد و در آن زمان با یکی از دوستانش که نوازنده ی پیانو بود، قطعاتی را تمرین می کردند و می نواختند.

برای فهم زیبایی شناسی و جایگاه آن در ویتگنشتاین لازم است که فلسفه ی او را مورد مطالعه قرار دهیم. بنابراین، در این مقاله اشاره ای به اصلی ترین نظریات ویتگنشتاین خواهد شد. ویتگنشتاین متقدم بر آن بود تا روند تفکر فلسفی متداول را مورد نقد و بررسی قرار دهد. به اعتقاد وی، مسائل مابعدالطبیعه حاصل بد فهمی ما از زبان و کاربرد نابجای آن است. چون زبان تنها می تواند گفتنی ها را بیان کند، یعنی آنچه در چارچوب علوم طبیعی است و آنچه ناگفتنی است، یعنی مسائل فراسوی علوم طبیعی، در قالب زبان نمی گنجند. بنابراین درباره ی اموری مانند مسائل مابعدالطبیعی، هنر و اخلاق که با کلمات بیان نمی شوند، باید خاموش ماند و سکوت

^۱ کلارنیت، آلت موسیقی است که حدود صد سال پیش در منطقه ی آذربایجان کشف شده است و بیش از هفتاد سال است که در موسیقی کردی کاربرد دارد.

(silence) اختیار کرد. او تلاش کرد تا روشن کند که چه چیز هایی را نمی توان گفت؛ البته هیچ وقت بیان نکرد که امور ناگفتنی فاقد اهمیت اند.

در این نوشتار علاوه بر واریسی هنر و زیبایی شناسی به نظریه های ویتگنشتاین درباره ی موسیقی نیز پرداخته می شود. او به طور استثنایی طرفدار موسیقی بود به طوری که اشاراتی از موسیقی تقریباً در تمام نوشته های چاپ شده او به چشم می خورد؛ بخصوص کتاب «فرهنگ و ارزش» ویتگنشتاین که شامل اشاره های فراوان به هنر و به ویژه موسیقی است. احتمالاً ویتگنشتاین موسیقایی ترین فرد در بین فلاسفه بزرگ بعد از فارابی بوده است و درباره موسیقی در «درس گفتارهایی درباره ی (زیبایی شناسی و روانکاو و باور دینی)، پژوهش های فلسفی، فرهنگ و ارزش و کتاب قهوه ای» نوشته است. با وجود این رویکرد ویتگنشتاین به زیبایی شناسی موسیقی اغلب مورد بحث قرار نگرفته است ارتباطات موسیقایی او مطرح نشده است، بخصوص اینکه تمرکز او بر روی این مساله با دو مساله فلسفی «ماهیت اول شخص» و «درک بیان چهره ای»، مرتبط است. در طول زمان این احتمال وجود داشت که ویتگنشتاین به دنبال یک برداشت غیر ارتباطی از معنای موسیقی بوده است، و وقتی رویکرد ویتگنشتاین را از لحاظ تاریخی مد نظر قرار می دهیم، باید در نظر داشت که علی رغم مخالفتی که در قرن بیستم، با این «ارتباط» شده است، نظریه ی «سوزان لانگر» (suzanna langer)، فیلسوف زیبایی شناسی، (۱۹۸۵-۱۸۹۵) در رابطه با معنای موسیقی صریحاً از ویتگنشتاین گرفته شده است.

فصل اول

طرح کلیات

۱-۱ بیان مسئله

در این تحقیق، مسأله‌ی زیبایی‌شناسی و هنر از دیدگاه ویتگنشتاین مورد تأمل واقع شده است و تلاش شده تا تمایزات و اشتراکات ویتگنشتاین متقدم و متأخر به خصوص در باب زیبایی‌شناسی و هنر مشخص شود.

مسأله دیگر پرداختن به دیدگاه ویتگنشتاین اول در خصوص ارزش هنر و امر زیبا و منزل شیء هنری در کنار سایر «امور واقع» است؛ بدین گونه که بعد از توضیح مختصر فلسفه اولیه او، سعی شده تا بیان شود زیبایی‌شناسی در کجای این نظام فلسفی قرار می‌گیرد و سلسله تأملات فلسفی ویتگنشتاین در خصوص هنر و زیبایی‌شناسی چیست و چگونه با مدد گرفتن از مفهوم امر راز و رانه، اندیشه‌اش را که بیشتر در پی تبیین جایگاه منطق، ریاضی و فلسفه است به مقولاتی چون اخلاق و زیبایی‌شناسی پل می‌زند و در یک نظام منسجم ریاضی گون، سرشت امر زیبایی‌شناسانه، و شیء هنری را عیان می‌سازد.

در فصل سوم، بعد از پرداختن به فلسفه‌ی دوم او (ویتگنشتاین متأخر) پرسش‌های پیشین را به نقد گذاشته تا پیش از تلاش در جهت پاسخ‌گویی به آنها نشان دهد که طرح چنین پرسش‌هایی ناشی از فهم نادرست خود زبان است. در این فصل، بیان شده که او بیشتر در پی روشن ساختن بازی زبانی‌ای است، که حکم زیبایی‌شناسانه یا اثر هنری در آن معنا و موجودیت می‌یابد. در فصل چهارم، ارتباط زبان با موسیقی را مورد بررسی قرار گرفته و فصل پنجم، نتیجه‌گیری از دو دیدگاه ویتگنشتاین (متقدم، متأخر) حاصل شده است.

۲-۱ هدف از انتخاب مقوله و اهمیت آن

ویتگنشتاین، یکی از مهمترین فیلسوفان قرن بیستم و حتی بنا به قولی مهمترین فیلسوف این قرن است و حوزه نفوذ او در شاخه‌های مختلف فلسفه نظیر (فلسفه زبان، فلسفه هنر و ذهن و ...) نشان از اهمیت او در سطح جهانی دارد. باوجود این در فضای فلسفی و فکری، تا همین اواخر ویتگنشتاین چندان مطمح نظر اهل فلسفه ما نبوده است. ویتگنشتاین را در ایران بیشتر با آثار فلسفی چون «رساله‌ی منطقی- فلسفی» و «پژوهش‌های فلسفی» می‌شناسیم و کمتر خبری از دیدگاهها و آثار زیبایی‌شناسانه «درس گفتارهای زیبایی‌شناسی» وی داریم. از آنجایی که در اواخر دهه شصت، رساله (منطقی- فلسفی) ویتگنشتاین به فارسی ترجمه شد و در طی این زمان دیدگاه‌های زیبایی‌شناسانه ویتگنشتاین در ایران ناشناخته مانده است.

بنابراین هدف از این تحقیق، نخست جلب توجه علاقه‌مندان به اهمیت زیبایی‌شناسی و فلسفه هنر در ویتگنشتاین است. اهمیتی که متأسفانه به علت وفور استناد به نام او مورد غفلت قرار گرفته است.

۱-۳ پیشینه تحقیق

در باب زیبایی‌شناسی ویتگنشتاین منابع محدودی به زبان فارسی وجود دارد؛ مثلاً در مورد آثار متقدمش تنها کتاب «ویتگنشتاین، اخلاق و زیبایی‌شناسی» که به ترجمه‌ی بهزاد سبزی وجود دارد و غیر از این کتابی به زبان فارسی ندارد و در خصوص دوره متأخر آثارش، چندین مقاله پراکنده در مجلات و فصلنامه‌های هنری و یک کتاب با نام «ویتگنشتاین با نظریه و هنر» که به کوشش ریچارد الن و ملکم تروی وجود دارد. در خصوص تطبیق دیدگاه ویتگنشتاین اول و دوم در خصوص مسئله زیبایی‌شناسی تاکنون کتاب مستقل یا پایان‌نامه‌ای در دانشگاه‌های ایران تالیف نشده به همین علت می‌توان گفت این پژوهش دارای پیشینه‌ی تالیفی در ایران نیست. همین مساله سبب شد که این جانب این موضوع را به عنوان زیبایی‌شناسی ویتگنشتاین انتخاب کنم.

۱-۴ فرضیه تحقیق و سوالات پیرامون آن

فرضیه تحقیق

در این پژوهش، تلاش شده است تا دیدگاه ویتگنشتاین اول و دوم به خصوص «زیبایی‌شناسی» مورد بررسی قرار گیرد و همچنین درباره‌ی اینکه چه نسبت و پیوندی میان ویتگنشتاین متقدم و متأخر وجود دارد و همچنین تلاش بر این است تا اختلافات و اشتراکات ویتگنشتاین متقدم و متأخر برجسته شود.

سوالات تحقیق

- ۱- آیا ویتگنشتاین شأن و جایگاهی برای زیبایی‌شناسی قائل است؟
- ۲- ویتگنشتاین چگونه، در چه زمینه‌هایی زیبایی‌شناسی پیشین خود را به چالش می‌کشد؟
- ۳- آیا در زیبایی‌شناسی دوم ویتگنشتاین رفتارهای زیبایی‌شناسانه از قاعده و قواعد خاصی پیروی می‌کند یا نه؟
- ۴- تفاوت بین موسیقی که درک می‌شود و درک نمی‌شود در چیست؟
- ۵- آیا وجه مشترکی میان دیدگاه اول و دوم ویتگنشتاین وجود دارد؟

۵-۱ محدوده و قلمرو تحقیق

در این پایان‌نامه سعی بر آن است که ابتدا به صورت خلاصه به مبانی فلسفه‌ی ویتگنشتاین و پس از آن به جایگاه هنر و زیبایی‌شناسی در دو دوره مختلف تفکر ویتگنشتاین و سپس به انواع روابط بین هنر و اخلاق که در کجا و چگونه یافت می‌شوند پرداخته می‌شود و در پایان به درک موسیقی و ارتباط آن با زبان پرداخته خواهد شد.

۶-۱ روش تحقیق

روش تحقیق در این مقاله به شکل کتابخانه‌ای بوده است که با استفاده از کتاب‌های کتابخانه‌ای و استفاده از مقاله‌های انگلیسی و فارسی یا سایت‌های مفید و مجلات معتبر و تهیه فیش صورت گرفته است.

۷-۱ طرح پژوهش

این پژوهش، پنج فصل است. فصل اول اختصاص به کلیات دارد و به موضوعاتی چون بیان مسئله، هدف، اهمیت تحقیق، پیشینه، فرضیه، قلمرو، روش و طرح تحقیق می‌پردازد. فصل دوم به طور مختصر به بررسی مبانی فلسفه‌ی ویتگنشتاین و اهمیت و شأنی که هنر و زیبایی‌شناسی در «رساله منطقی _ فلسفی» دارد و همچنین به بررسی پیوند بین اخلاق و هنر که این روابط در کجا و چگونه یافت می‌شود می‌پردازد. در فصل سوم اختلافات و اشتراکاتی که بین فلسفه اول و دوم و هنر و زیبایی‌شناسی وجود دارد و علاوه بر این فهم اثری هنری به طور مستقل مورد بررسی قرار می‌گیرد و فصل چهارم بررسی موسیقی ویتگنشتاین است که بیشتر به صورت ترجمه از مقاله‌های راجر اسکروتن «roger scruton» و سارا ورت «sarah E worth»، لوئیس «p.b Lewis» است. و فصل پنجم نتیجه‌گیری مطالب عنوان شده است.

فصل دوم

زیبایی شناسی ویتگنشتاین متقدم

زیبایی شناسی از دیدگاه ویتگنشتاین متقدم

چون در این فصل بحث ما مربوط به هنر و زیبایی شناسی در «رساله» است می توان گفت که باوجود اینکه ویتگنشتاین هرگز مطالب نظام مند یا مفصلی در مورد زیبایی شناسی بیان نکرده است ، زیبایی شناسی و اخلاق از علائق همیشگی او بوده اند. چنانچه در سال ۱۹۴۹ اظهار داشت که علی رغم جالب بودن پرسش های علمی، فقط پرسش های مفهومی و زیبایی شناسانه حقیقتاً برایش جذاب اند و همچنین در جای دیگر گفته است که شاید حل یک مسئله ی علمی برایم علی السویه باشد، اما مسائل زیبایی شناسی چنین نیستند. ویتگنشتاین شیفته ی هنر به ویژه موسیقی، بود و بیان می کرد که محال است بتواند بگوید موسیقی چه مقدار بر زندگی او تاثیر نهاده است. آثار فلسفی ویتگنشتاین را باید با توجه به همین علاقه ی وی به زیبایی شناسی مورد مطالعه قرار داد.

زندگی نامه:

لودویگ یوزف یوهان ویتگنشتاین (Ludwig Josef Johann Wittgenstein) در ۲۶ آوریل سال ۱۸۸۹ در شهر وین متولد شد. خانواده ویتگنشتاین از ساکسونی به اتریش مهاجرت کردند و پدر بزرگ ویتگنشتاین از یهودیت به پروتستان تغییر کیش داد. اما مادر او کاتولیک بود و خود ویتگنشتاین را نیز در کلیسای کاتولیک غسل تعمید داده اند. پدرش مهندس و در صنعت پولاد و آهن مشغول بکار بود. چهار برادر و سه خواهر داشت، که همه از استعداد هنری بهره مند بودند؛ بنابراین ،خانه آنها مرکز شور و شوق موسیقی بود و ویتگنشتاین تا ۱۴ سالگی در خانه آموزش دید و بعد از آن سه سال در مدرسه ای در لاینز در اتریش علیا سپری کرد. او به مدت دو سال نیز در چارلتون برگ (Charlotte Burg) برلین مهندسی فنی را پیش گرفت و تا بهار سال ۱۹۰۸ در آنجا ماند. سپس به انگلستان رفت و به عنوان پژوهشگر رشته مهندسی در دانشگاه منچستر ثبت نام کرد و به مدت ۳ سال به پژوهش در زمینه ی هوانوردی پرداخت و حاصل این پژوهش طراحی یک موتور جت و یک ملخ هواپیما بود، و از این زمان بود که علاقه ویتگنشتاین به تغییر و تحول آغاز شد و به طور اتفاقی به کتاب «اصول ریاضیات» برتراند راسل برخورد کرد. واضح است که این کتاب بر تکامل فکری ویتگنشتاین عمیقاً اثر گذار بود. او تصمیم گرفت مهندسی را رها کرده و نزد راسل در کمبریج به تحقیق بپردازد. در آغاز سال

۱۹۲۱، در کالج ترینیتی پذیرفته شد و سه ترم را در آنجا سپری کرد و در آغاز پاییز سال ۱۹۱۳ به همراه «دیوید پین سنت» (David Pinesent، ۱۹۱۸-۱۸۹۱) نزدیکترین دوست خود که در کمبریج باب رفاقت را با او باز کرده بود و بعد ها، «رساله منطقی فلسفی» را به او که در جنگ جهانی اول کشته شد، تقدیم کرد. به نروژ رفت. همچنین، «علاقه ویتگنشتاین به موسیقی نیز عاملی برای پیوند او با پین سنت بود و او در آزمایشگاه روان شناسی آزمایش هایی درباره ریتم موسیقی انجام داد و چرا که بگونه ای استثنایی موسیقیدان بود و حافظه ای عالی در موسیقی و استعداد شگفتی در اجرای فی البداهه موسیقی داشت. به این دلیل در نوشته های فلسفی وی اشارات بسیاری به ماهیت فهم موسیقیایی وجود دارد.» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۶، ۷۹)

از نظر شخصیتی وی زود رنج، عصبی و اغلب افسرده بود اما زمانی که سر حال بود بسیار دوست داشتندی و جذاب می شد. فکر اینکه مرگش خیلی نزدیک است و نمی تواند به اندیشه های جدیدش بپردازد او را آزار داده و افسرده اش می کرد و در این باب به دیوید پین سنت گفته بود که قبلاً به مدت چندین سال کمتر روزی بوده است که به خودکشی فکر نکرده باشد. همچنین اضافه کرده بود که حق زندگی در جهان را ندارد چرا که پیوسته از سایر مردم منزجر می شود و با خلق و خوی عصبی اش آنها را آزرده می کند؛ با این حال مطالعه فلسفه نزد راسل مایه نجاتش از این حالت شده است.

ویتگنشتاین علاوه بر معافیتش از خدمت وظیفه به دلیل فتق ناف، داوطلبانه وارد ارتش اتریش شد.

او به دنبال فروپاشی ارتش اتریش، توسط ایتالیایی ها دستگیر و به زندان افکنده شد اما طی این سال ها، کار بر روی «رساله منطقی - فلسفی» را ادامه داد و آنرا در دفترچه هایی که در کوله پشتی اش داشت، یادداشت می کرد و بخش عمده دوران اسارتش را در زندانی در نزدیک مونته کاسینو (Monte Cassino) در جنوب ایتالیا گذراند. و در اگوست سال ۱۹۱۸ در حالی که در زندان به سر می برد «رساله منطقی - فلسفی» را تمام کرد و آن را از طریق ارسال نامه و به واسطه ی دوست مشترکی به نام جی. ام. کینز (J.M. Keynes) دست نوشته هایش را به راسل رساند در این سال ها بود که نسخه ای از آثار تولستوی درباره اناجیل را مطالعه کرد و بسیاری از مطالب آن وی را پریشان کرد و هم از این رهگذر بود که به مطالعه کتاب مقدس کشانده شد. ویتگنشتاین بر آن بود که هر چه زودتر «رساله منطقی - فلسفی» منتشر شود. بنابراین بعد از آزادی از زندان و بازگشت به وین در اوت ۱۹۱۹، آن را به ناشری عرضه کرد. وی برای باور بود که کتابش سرانجام مسائلی را حل کرده است که وی و راسل با آنها کلنجار رفته بودند. اما از نامه های راسل چنین نتیجه گرفت که راسل ایده های اصلی او را در نیافته است و ترس آن را داشت که شاید هیچ کس آنها را نفهمد. او و راسل برای بحث درباره کتاب، در هلند با یکدیگر دیدار کردند. راسل پذیرفت که مقدمه ای بر کتاب بنویسد، ولی به علت کج فهمی های که مقدمه

داشت ویتگنشتاین اجازه ی چاپ مقدمه را به همراه کتابش نداد به این دلیل در ژولای یا ژوئیه ۱۹۲۰، ویتگنشتاین به راسل نوشت که هیچ قدم دیگری برای انتشار آن برنخواهد داشت و راسل می تواند هر کاری را که مایل است، با آن انجام دهد. اما متن آلمانی آن در سال ۱۹۲۱ در آخرین چاپ سالنامه های فلسفه طبیعت اسوالد منتشر شده. (naturphilosophie annalen der) سال بعد، این متن همراه با ترجمه ی انگلیسی، با عنوان «رساله منطقی – فلسفی» در لندن منتشر شد و ترجمه جدید آن در سال ۱۹۶۱ (tractatus logic- philosophicus) منتشر شد.

ویتگنشتاین اولین کاری که بعد از بازگشت از جنگ انجام داد، «بخشیدن ثروتی بود که در اختیار داشت و بعد از آن، سادگی و صرفه جویی، خصیصه بارز زندگی اش شد به طوری که تخت خوابی و میزی و چند صندلی، دارایی اش محسوب می شدند» (همان، ۷۲) و بعد از جنگ معلمی را حرفه خود قرار داد و در سال های ۱۹۲۰ تا ۱۹۲۶ در روستاهای دور به تدریس پرداخت اما خیلی زود از کارش استعفا داد و بعد از آن این اندیشه به ذهنش خطور کرد که به زندگی راهبان وارد شود ولی از آن جا که شرایط درونی حاکم بر زندگی رهبانی هرگز او را راضی نمی کرد هرگز به این فکر جامه عمل نپوشید. در همان سال ۱۹۲۶ برای یکی از خواهرانش خانه ای در وین ساخت، در ابتدا دوستش «پل انگلمان» (poul engelmann، ۱۹۶۵-۱۸۱۹) در این کار به او کمک کرد اما در ادامه به تنهایی کار را به عهده گرفت. «ساختمان که جلوه گر شخصیت اش می باشد، عاری از هرگونه تزئینی است و در اندازه و تناسب آن دقیقی سختگیرانه به کار رفته است و زیبایی و استحکام ساختمان از همان نوع زیبایی و استحکام مندرج در گزاره های «رساله منطقی – فلسفی» است.» (قربانی، ۱۳۸۳، ۳۰-۳۲)

او معتقد بود که هیچ کس نمی تواند «رساله منطقی – فلسفی» را صرفاً با خواندن آن بفهمد، بلکه کسی آنرا می فهمد که روزی همین اندیشه ها را، مستقلاً، اندیشیده باشد و از یافتن بیان دقیق آنها در یک کتاب لذت و شعف به او دست دهد. «موریتس شلیک» (۱۸۸۲-۱۹۳۶) استاد دانشگاه وین، به تائیر از «رساله منطقی – فلسفی» موفق شد با ویتگنشتاین ارتباط برقرار کند و او را راضی کند که در جلسه گروهی که خود بنیاد نهاده بود و به حلقه وین معروف بود، شرکت کند. در سال ۱۹۲۹ وی به کیمبریج بازگشت و دوباره وقت خود را صرف فلسفه و تدریس در ژانویه ۱۹۳۰ کرد و تا تابستان ۱۹۳۶ در آنجا ماند و بعد از اینکه به مدت یک سال به کلبه اش در نروژ رفت و شروع به نوشتن «پژوهش های فلسفی» کرد در ۱۹۳۷ دوباره به کیمبریج بازگشت و دو سال بعد به عنوان صاحب کرسی فلسفه جانشین مور شد. وی در سال ۱۹۴۴ تدریس در کیمبریج را آغاز کرد، اما از شغل استادی ناراضی بود، تا آن که سرانجام در پاییز ۱۹۴۷ کرسی استادی را ترک کرد و به ایالات متحده رفت و سه ماه را در آنجا گذراند. او پس از بازگشت به انگلستان متوجه شد که سرطان دارد و اقرار کرد که از این خبر ناراحت نشده چون که میلی به ادامه زندگی ندارد و با اینکه مرگش نزدیک بود، همچنان به سختی کار می کرد

و اندیشه های فلسفی خود را در دفتر چه یادداشتی می نوشت. در ۲۷ آوریل بود که بیماری اش شدت گرفت و زمانی که پزشک اش به او گفت که مرگش فرا رسیده است، گفت: «چه خوب!» . آخرین سخنش قبل از آنکه هوش و حواسش را از دست بدهد، این بود: «به آنها بگو که زندگی فوق العاده ی داشتم» او در ۲۹ آوریل ۱۹۵۱ در گذشت.

مقدمه

در این فصل هدف دانستن این نکته است که آیا ویتگنشتاین در فلسفه ی نخست خود شأن و جایگاهی برای زیبایی شناسی قائل است یا نه؟ و اگر با توجه به «رساله منطقی- فلسفی» که (از این پس آن را به اختصار رساله خواهیم خواند) تعداد کلماتی که ویتگنشتاین به زیبایی شناسی اختصاص داده توجه کنیم رضایت بخش نیست چرا که شواهد موجود در «رساله» به ما نشان می دهد که او تنها یک بار از واژه ی «زیبایی شناسی» استفاده کرده و آن را با اخلاق یکی دانسته، لذا این به اندازه ی کافی جوابگو نیست و نمی توان تنها به آن اکتفا کرد. البته این به این معنی نیست که زیبایی شناسی در «رساله» اهمیتی نداشته بلکه بدان معناست که برای دانستن نظریه ی ویتگنشتاین درباره «زیبایی شناسی» به شواهد دیگری نیاز است. یعنی به شواهدی خارج از رساله. مثلاً اینکه ویتگنشتاین در نامه ای به «فون فیکر» (Ludwig von Ficker، ۱۸۸۵-۱۹۱۹) در مورد «رساله» چنین می نویسد: «درونمایه کتاب، درونمایه ای اخلاقی است. اثر من متشکل از دو بخش است: بخشی که در قالب کتاب می بینند و بخشی شامل همه ی آن چه ننوشته ام و از قضا همین بخش دوم است که اهمیت دارد.» (ویتگنشتاین، ۱۳۸۱، ۱۰۴) او در «رساله»، به طور کلی از آن چه «گفته می شود» و آن چه «نشان داده می شود» سخن می گوید و اخلاق و زیبایی شناسی را امر «نشان دادنی» می داند و آنها را ذیل گزاره های ارزشی قرار می دهد. او هیچ گاه نگفته که گزاره های اخلاق و زیبایی شناسی فاقد اهمیت اند یا اصلاً وجود ندارد بلکه براین اعتقاد بود که آنچه واقعاً مهم است و از اهمیت و ارزش ویژه ای برخوردار است، بایستی درباره آن سکوت کرد چون آنها فقط خودشان را «نشان» می دهند. آنها اموری راز آمیزند. امر راز آمیز به قلمرو «ارزش» تعلق دارد. آنچه درباره اخلاق می گوئیم عیناً به زیبایی شناسی تسری پیدا می کند. به این دلیل حتی می توان از این منظر «رساله» را کتاب اخلاقی یا زیبایی شناسانه قلمداد کرد. هدف ویتگنشتاین روشن سازی و تعیین حدود و مرز بین امر گفتنی و نشان دادنی است و نه بی اهمیت شمردن ارزش آن. برخی از شارحان و مفسران فلسفه ی ویتگنشتاین نه تنها معتقدند که دیدگاه زیبایی شناسانه ی ویتگنشتاین ضمیمه ای بر فلسفه ی وی محسوب نمی شود، بلکه نقشی اساسی در آن ایفا می نماید.